

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در یک فرعی که مرحوم شیخ در خاتمه بحث شرائط عقد را مطرح فرمودند، لو اختلاف المتعاقدان اجتهادا أو تقلیدا فی شروط الصیغة فهل يجوز أن یکتفی کل منهما بما یقتضیه مذهبه أم لا، مثلا من گفتم اشکال ندارد به فارسی باشد اما آن آقا به عربی.

مذهبه یعنی مذهب کل منهما

وجوه ثالثها اشتراط عدم کون العقد المركب منهما مما لا قائل بکونه سببا فی النقل، بعد مثال می زند. این وجه سوم به قول ایشان اردء وجوه است که اگر قائل نداشت، البته شاید مراد این وجه این باشد که اگر واقعا کسی قائل به این باشد که این درست است قائل کافی است اما اگر اصلا قائل ندارد از این جهت مثل نفی قول ثالث که امروز هم در بحث اصول خواندیم.

علی ای حال مرحوم شیخ می فرماید این وجه اردء وجوه است اگر نکته ای برای صحت هست در غیر این فرض هم هست و اگر نیست در این فرض هم نیست، فرق نمی کند، در این جهت فرقی ندارد. راست هم هست مطلب ایشان که وجود قائل و عدم قائل تاثیرگذار نیست ددر این مسئله، نکات فنی مسئله چیز دیگری است.

به هر حال بله یک تفصیل دیگری، این تفصیل اول بود، یک تفصیل دیگری از کلمات خود شیخ در می آید که می خوانیم، دیروز اشاره کردیم. یک تفصیل سومی را هم می شود قائل شد چون مرحوم شیخ ننوشته، ما بیاییم آنجا دانه دانه آن شروط را حساب بکنیم، خوب دقت بکنید مثلا تنجیز، موالات و اینها، حساب بکنیم نه به لحاظ این که این شرط در مقام اثبات است یا در مقام ثبوت است که ظاهر مطلب بعدی باشد، نه، به لحاظ دلیل حجیتش.

مثلا یک جوری است که جز سنن است اما خیلی قوی نیست، اگر اخلاقی به آن شد به صحت عقد ضرر نمی زند یا دلایل را فرض کنید یک وجه اعتباری است یا دلایل یک روایت ضعیف است، ما بیایم این شروطی را که گذشت یکی یکی حساب بکنیم دلیل اعتبار آن شرط چیست، طبق آن دلیل ما جلو برویم

یکی از حضار: واقعا بعضیش تعبدی است.

آیت الله مددی: خب اگر تعبدی است ببینیم اطلاق دارد یا نه، جلو می رویم. غیر از حالا آن مسئله اصل حجیت ما روی آن مسئله جلو برویم یعنی کاری که انجام می گیرد روی آن مسئله باشد، راه را آن جوری برویم. این احتمال دارد، این احتمالش هم هست لکن مرحوم شیخ این احتمال را نقل نکرده است.

بعد ایشان می گوید و الاولان مبنیان علی أن الاحکام الظاهرية المجتهدة فيها، احکام ظاهری، البته مرحوم شیخ اگر قائل به حکم ظاهری است بنا بر مصلحت سلوکیه است لکن مصلحت سلوکی را عرض کردم حکم ظاهری را به لحاظ جامعه درست می کند نه به لحاظ خود آن شیء.

بمنزلة الواقعية الاضطرارية یا نه، اصطلاحا ما یک حکم واقعی داریم و یک حکم ظاهری، هر جا که حکم روی عنوان علم و جهل رفت می شود ظاهری، مرادشان از ظاهری، چرا؟ چون علم طریقت دارد، ممکن است برسد و ممکن است نرسد، هر جا که حکم روی حالت جهل، روی حالت علم رفت، حالا مرحوم آقای نائینی و آقازیا می گفتند که در باب اصول عملیه جهل موضوع است و اما در باب امارات جهل مورد است، موضوع نیست، موردش است، مرحوم شیخ در این جا نظرش به این نکته نیست، شیخ و قبل از شیخ و بعد از شیخ نظرشان به این نکته نیست، نظرشان به این است که به هر حال جهل تاثیرگذار است، جهل در این جا موثر است، حالا می خواهد مورد باشد یا موضوع باشد، مهم این نیست. هر حکمی که بیاید که در زمینه جهل به واقع باشد می شود حکم ظاهری، مرادشان از کلمه ظاهری جایی است که روی عنوان جهل رفته، روی عنوان علم یعنی چون ما علم پیدا کردیم، اگر نکته نکته علم بود این می شود ظاهری، اگر مثلا نکته نکته عجز بود این می شود واقعی. لکن عجز چون در مقابل واقع اولی است می شود واقعی ثانوی پس ما در حقیقت سه

.....

سنخ حکم داریم، واقعی اولی، واقعی ثانوی، ظاهری. واقعی ثانوی فرضش این است در طول حکم واقعی اولی قرار می گیرد، واقعی اولی را اشیاء بحسب ذاتها، مثلاً آیا خوردن آب پرتقال، می گوئیم خوردن آب پرتقال بحسب ذاتها این مثلاً بحسب ذاته این مثلاً نافع است برای انسان و از باب این که هر نفعی برای انسان مستحب است این مستحب است مثلاً من باب مثال اما اگر والد امر کرد یا امام امر کرد یا حکومت عدل امر کرد که آب پرتقال بخور، این جا می شود لکن در طول آن حکم اولی، حکم اولی جای خودش محفوظ است، این هم حکم واقعی است، ظاهری نیست و لذا عرض کردیم مرحوم نائینی و دیگران در حوزه فعلی ما این معروف شده، از این شش تا موردی که در باب حدیث رفع هست در پنج تایش رفع واقعی است، در ما لا یعلمون رفع ظاهری است پس مراد مرحوم شیخ از احکام ظاهریه، در بحث اصول هم همین عنوان است، اجزای احکام ظاهری از احکام واقعیه، مراد این آقایان از احکام ظاهریه هر حکمی که به علم و جهل مربوط است یعنی عوض شدنش و قبولش و عدمش به علم و جهل، این می شود ظاهری، اما اگر از علم و جهل نبود، از عجز بود مثلاً چون عاجز از آب است، آب پیدا نمی کند، فلم تجدوا ماء، حکمش تیمم است، این حکم واقعی است، این حکم ظاهری نیست لکن در طول حکم اولی است، حکم اولی این بود که اگر آب داشت وضو بگیرد ولی اگر آب نداشت تیمم بکند، پس بنابراین مرحوم شیخ قدس الله سره می گوید آیا احکام ظاهریه جایی که مفاد اصول هستند یا امارات به تعبیر ایشان.

بمنزلة الواقعية الضرارية یا نه، البته احتیاج به واقعیت اضطراریه نداریم، چرا؟ چون اگر ایشان به جای واقعه اضطراریه می گفت واقعیه ثانوی، این یکمی بهتر از آن شد، الواقعية الثانویة، مثلاً پدر به او امر کرده این کار را انجام بدهد.

پرسش: الان ثانویه و اضطراریه فرق می کند؟

آیت الله مددی: بله، اضطرار فقط اضطرار است، ثانوی نه، شامل مثل اذن پدر و نهی پدر و اینها هم می شود، معلوم شد؟ اضطراری. گفتم، من عرض کردم من مثال روشن بزنم، عجز، عجز امر تکوینی است، اگر حکمی روی عجز آمد این واقعی است، لکن ثانوی است، چرا؟ چون حکم روی اول که تمکن بوده بوده، إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و لذا مرحوم نائینی قائل به این است که إذا قمتم إلى الصلوة و وجدتم الماء، توش وجدتم الماء هم دارد، الان در قرآن ذکر نشده، می گوید چون آن حکم آمد آن هم حکم واقعی بود

برای لم تجدوا، پس وضو برای وجدتهم، و لذا اگر وضو گرفت با این که وظیفه اش تیمم بوده طبق این مبنا باطل است، مثلاً اگر یک کسی در آخر وقت است وظیفه اش این است که تیمم بکند بنا بر مشهور اما تیمم کرد و وضو گرفت، ایشان می گوید وضویش باطل است، این وضویی که الان گرفته باطل است، چرا؟ چون وظیفه اش تیمم بوده، ببخشید قدرت بر آب نداشته، به سختی این آب را تحمل کرده است و ظاهرش این است که آنجا باید تجدوا باشد، فرض کنید من باب مثال در آخر وقت این آمد وضو گرفت، وقت هم خارج شد نمازش را قضا می کند، ثم ماذا؟ اما اینها فتوایشان این است که آن وضو باطل است، اگر در آخر وقت وضو گرفت چون خطاب به وضو ندارد، اطلاقاتی که می گوید إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا، یعنی إذا قمتم إلى الصلوة و وجدتم الماء و تمكنت من الماء، حالا این از کجا؟ فلم تجدوا ماء، به قرینه ذیل، التفصیل قاطعٌ للشركة، این معلوم شد؟ پس اینها بحث هایی است که آثار علمی دارد، ایشان اسمش را گذاشت واقعی اضطراری بعد هم مثال می زند.

أم هی احکامٌ عذریةٌ لا یعذر فیها إلا من اجتهد أو قلّد فیها و المسئلة محررة فی الاصول، بحث هایش در اصول است، دیروز عرض کردم، یک مقدار زیادی از این فروع در اصول آمده، در بحث خود حجت، تفسیر حجت، بحث اجزاء، بحث هایی که در اصول مطرح شده، یک مقدار هم از این بحث هایی که مربوط به این قسمت است در فقه هم آمده، در فروع فقهی. مثلاً در فروع فقهی آمده اگر عمل کسی ناقص بود پیش خودش اما به وظیفه اش عمل کرده شما نمی توانید بر آن ترتیب آثار بکنید، می توانید بگویید این عملش به نظر خودش درست است چون پیش از آن تمکن ندارد.

پرسش: نظر شما الان یک ذوی الاعضای امام است، شخص دیگری وضو گرفته، این نماز درست است یا نه حالا؟

آیت الله مددی: ذوی الاعضا چیست؟

پرسش: الان یک امامی، امام جماعتی وظیفه اش تیمم بوده، تیمم کرده، جلو ایستاده، الان شخصی که وضو دارد می تواند به او اقتدا بکند؟

آیت الله مددی: خب آن روایت دارد که، متوضا به متیمم اقتدا نکند، آن بحث دیگری است.

آن وقت ما باشیم و طبق قاعده، الان در این مثال شما در همین مثال شما کسی که وضو دارد به کسی که تیمم دارد اقتدا نکند چون برای او کافی است اما معلوم نیست برای ما کافی باشد.

پرسش: خب الان در همین جا او مثلاً فارسی می داند، ایشان فارسی نمی داند پس عقد باطل است؟

آیت الله مددی: بله دیگه، اشکال پیدا می کند. ما باشیم و طبق قاعده اشکال پیدا می کند.

حالا ببینید من باز توضیح بدهم، عرض کنم که ببینید شما اگر دیدید شخصی قادر نیست قرائت کامل بخواند، وظیفه خودش را انجام داده اما باز هم قرائت کامل نخوانده، این نمازش برای خودش درست است، بحث سر این است آیا برای ما که می خواهیم پشت سرش نماز بخوانیم ما هم می توانیم اعتماد بکنیم؟ گفتند نه نمی شود

پرسش: از چه بابی؟

آیت الله مددی: از باب این که آن برای خودش درست است، دلیل ندارد که شما هم به نماز ناقص اکتفا بکنید، به قرائت ناقص. روشن شد؟

پس دلیلی برای این که شما عمل ناقص را انجام بدهید، اما از یک طرف دیگه حالا مثال دیگه بزنم، این آقا به وظیفه اش که آن قرائت ناقص است انجام می دهد، آدم متدینی هم هست، گناهی نمی کند، آیا این عادل است یا نه؟ جواب بله عادل است چون وظیفه اش را انجام داد، سوال: آیا می شود مثلاً زن پیش او طلاق داد؟ نماز جماعتش را گفتید اشکال دارد به خاطر همان نکته، آیا می شود زن پیش او طلاق داد؟ می گویند می شود، این خیلی عجیب است، پشت سرش نماز نخواند، برای استیجار هم نگیرد، اما می توان زن را پیش او طلاق بدهد و عادل هم هست و آثار عادل بار می شود.

پرسش: فقط که عدالت نیست، قرائت صحیح هم هست، آن از آن بابش مشکل دارد اما عدالتش که مشکل ندارد.

آیت الله مددی: نه از باب، یعنی می خواهم بگویم آثار عدالت را مخصوصاً اگر عدالت را استقامت بر جاده شرع بدانیم، خب این استقامت، آن وظیفه ای که داشته را انجام داده.

.....
أم هی احکامٌ عذریةٌ لا یعذر فیها إلا من اشترط أو قلد فیها و المسئلة محررة فی الاصول، عرض کردم مواردی هم در فقه داریم. اصول بحث حجیت هست، بحث اجزاء هست، عده ای از اباحت اصولی به این جهت.

هذا كله إذا كان بطلان العقد عند كل من المتخالفين مستنداً إلى فعل آخر، یعنی بخواهد، كالصراحة و العربية و الترتیب و اما الموالاة و التنجیز و بقاء المتعاقدين على صفة اهلیة الانشاء، إلى آخر العقد فالظاهر أن اختلافهما یوجب فساد المجموع لأن بالاخلال بالموالات أو التجیز أو البقاء على صفة الانشاء یبسط عبارة من یراها شروطاً فإن الموجب إذا علق مثلاً أو لم یبق على صفة صحة الاقتضاء أن شاء إلى زمان باعتقاد مشهورة ذلك لم یجز من القائل ببطلان هذا تعقیب هذا الايجاب بالقبول و كذا القائل إذا لم یقبل إلا بعد فوات الموالاة و یزعم صحة ذلك فإن یجب المومن اعاده ايجابه إذا اعتقد اعتبار الموالاة.

این عبارتی را که مرحوم شیخ دارد ظاهر عبارتش این است که اختلاف گاهی موجب فساد است جزء آخر می شود یا نمی شود، ظاهرش این است که مرحوم آقای آقاشیخ محمد حسین اصفهانی هم همین جور معنا کرده، من به ذهنم می آید که عبارت شیخ یک تفصیل دیگری است در مسئله، عرض کردم یک تفصیل اول که گذشت این یک تفصیل دیگری است و در محاضرات استاد در فقهشان آمده که این تحریر محل نزاع است، این تفصیل است و بعید هم هست این کلام ایشان، حالا عرض کردم من غالباً نقل نمی کنم چون واضح است تحریر محل نزاع است و تفصیل در مسئله است. حالا مرحوم شیخ به این نحو معنا کرده که اگر آقایان بخواهند عبارت ایشان را نگاه بکنند به همان حاشیه مرحوم آقاشیخ محمدحسین مراجعه بکنند.

آنی که خود من به ذهنم می آید که مرحوم شیخ نظر مبارکشان بود، یک نکته ای را عرض بکنم مرحوم شیخ گاهی خیلی نکات ظریفی را در همین مکاسب محرمة یا بیع فرمودند و بعدها دیده شده که مقداری از این تحقیقات مخصوصاً در حاشیه قواعد شیخ جعفر کاشف الغطا آمده و بعضی هایش را هم می گویند در انوار الفقاهة شیخ حسن پسر ایشان آمده و شیخ پیش شیخ حسن درس خوانده، دوره دیده، دوره که نه، به هر حال درس خوانده، دقت بکنید! بعضی ها می گویند مثلاً مرحوم شیخ این تحقیقات و تدقیقات را از اینها گرفته، البته این که انسان در طول زندگی معلومات دیگران را می گیرد و استفاده می کند جای بحث نیست، طبیعت علما این است. این که این بحث

را مرتب کردند و نتیجه گیری های مرتب از آن گرفتن این کار مشکلی است، این کار فنی است و إلا اصلش که جای بحث ندارد. این راجع به مطلب اول که اصل این فصل آیا درست بوده یا نه.

و اما بله اگر ما مراجعه بشود، چون شنیدم آن حاشیه قواعد یک جلدش لا اقل چاپ شده ولی بقیه اش چاپ نشده، اگر مراجعه به آنها بشود برای تنویر فکر خیلی خوب است، روشن شدن مسئله، به هر حال احتمالاً شیخ رضوان الله تعالی علیه یک ظرافت ها و نکاتی را از همین انوار الفقاهه شیخ حسن گرفته، شیخ حسن یا شیخ موسی، باز یادم رفت، حافظه ما گاهی خراب می شود، بعید نیست این کار را کرده باشد، این احتمال هست لکن نه این که از او تقلید کرده یا بلانسبت خدای نکرده سرقت ادبی کرده یعنی آن فکر را استاد در او تقویت کرد و تقویت این فکر منجر به این تحقیقات لطیف و این نکات لطیف و ظریفی شد که در کلمات شیخ هست.

به هر حال آنچه که مسلم است مثلاً مرحوم شیخ می گویند سه سال در کاشان درس مرحوم نراقی می رفته اما در خلال آثاری که ما از شیخ دیدیم مخصوصاً رسائل و مکاسب، خیلی آثار نراقی در شیخ واضح نیست یا مثلاً شیخ پیش صاحب جواهر دوره ای بوده، این هم خیلی واضح نیست یعنی انصافاً خود شیخ دارای یک پختگی خاصی است لذا اگر آقایان خواستند، آن حاشیه قواعدش را می دانم چاپ شده، تا حالا هم چاپ نشده بود، این که چند جلد دیگه دارد نمی دانم. انوار الفقاهه را هم ندیدم لکن شنیدم نسخ خطیش هست و بعضی از مشایخ ما از آن نقل می کردند، معروف است لطائف فراوانی دارد، از خود شیخ نقل می کنند با این که سنش بالای پنجاه سال بود درس ایشان می رفت، به اصطلاح و استفاده می کرد، به او گفتند شما با این مقام علمی می گفت نه فقه دارای یک نکات و زوایا است و این خاندان، خاندان علمی هستند، این نکات را اینجا می شود پیدا کرد، در این خاندان پیدا کرد. به هر حال در این جا شیخ به نظر ما یک تفصیل می دهد، عرض کردم عبارت خودش واضح است لکن یعنی عبارت خودش مشعر به معنایی است که مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی فرمودند لکن آنی را که من می فهمم این است، شیخ می خواهد تفصیل قائل بشود، می گویم این شروطی را که گفتیم یک عده اش یک جوری است که در تحقق عقد تاثیر دارد، آن شد، آن گره خوردن، یک عده از این شروط جوری است که در مقام اثبات تاثیر دارد، مثل ماضویت، ماضویت در مقام اثبات تاثیر دارد، چون اگر بخواهد فعل مضارع بیاورد این باید یک عنایت زائدی

بشود چون هر دو یکی است، فرق نمی کند، آن می خواهد ایجاد بکند یا ابراز بکند اعتبار نفسانی خودش را یا ایجاد بکند، او می خواهد این کار را بکند، دقت می فرمایید؟ این که این کار را می خواهد بکند در آن بحثی نیست، ما در این جهت هیچ صحبت نداریم، آنی که هست این است که گفتیم اگر بخواهد ایجاد بکند یک لفظی را انتخاب بکند در آن دو خصوصیت باشد، یکی معنای حدوث فهمیده بشود، وجود بعد العدم، ثانیاً این معنا از آن فهمیده بشود که تحقق پیدا کرد، انشاء است. این معنا روی فعل ماضی خوب جواب می دهد، روی فعل مضارع هم ممکن است، اشکال ندارد که، مشکل ندارد که، بگویید مثلاً ابی‌عک هذا الكتاب بكذا، مثل همین ابی‌عک بده دوازده، همین طور که در روایت دارد ابی‌عک بده دوازده، ابی‌عک هذا الكتاب بكذا، این مشکل خاصی ندارد، می شود اعلام کرد و در این جا به اصطلاح آن شرطیت نمی تواند خیلی تاثیرگذار باشد لذا اگر دید طرف مقابل، قابل ایجاد می کند به لغت فارسی، اشکال ندارد، یا موجب اجرا کرد به لغت فارسی مشکل ندارد، مشکل خاصی نیست، سرش چیست؟ سرش هم همین است که الان عرض کردم، در حقیقت سر آن روی این نکته استوار است که مادام اصل معنا و اصل آن چارچوب مشخص است، مادام که آن اعتبار نفسانی قبلش بوده و مشخص است چکار می خواهد بکند این دو تا نکته که مشخص شد با تحقق این عمل خارجاً، با این که مثلاً فرض کنید پول را آنجا بگذارد و نان را بردارد، با تحقق این عمل خارجاً این مطلب محقق می شود، پس این فقط یک نکته است، این مبنا می سازد بیشتر با مبنای کسانی که انشاء را ابراز اعتبار نفسانی می دانند و شیخ در این جا به این مبنا اشاره نکرده اما چون شیخ ظاهر حالش این است که انشاء را ایقاع می داند، با خود مبنای مرحوم شیخ خیلی کنار نمی آید، مگر بگوییم در باب عقود چون فراوانند و در جامعه واقع شده و زیاد هم واقع شده، همین که مثلاً طرف بگوید خریدم و آن هم بگوید فروختم قانون از او دفاع می کند، قانون پشت سرش می ایستد، نکته اساسی این است، چون قانون از آن دفاع می کند پس درست است و اشکال ندارد، و عرض کردیم که نتیجه اش این طور می شود اگر شروطی است که در هیکل عقد تاثیرگذارند، مثل موالات، مثل تنجیز، می گوید اگر تنجیز نباشد وعد است، فردا به تو می فروشم، فردا که زید از سفر آمد این را به تو می فروشم این قدر، خب این وعده است دیگه، اصلاً انشاء نیست توش، یعنی این فاقد معنای انشاء است و اما اگر گفتیم نه، انشاء عبارت از ابراز اعتبار نفسانی است، انصافاً ابراز اعتبار نفسانی کرده، ابرازش یکم مبهم دارد، آن را با یک قرینه

می شود ابراز را از بین برد یعنی این ابهام را از بین برد اما در نتیجه همان نتیجه محفوظ است عقد محقق شده است، این کلامی را که مرحوم شیخ تفصیل بین آن نکته بیان و جداسازی که ما عرض کردیم، تفصیل گذاشت بین آن چیزهایی که در ثبوت عقد موثر است و آن چیزهایی که در مقام اثبات در لفظ موثر است، اگر اخلاص به آن دومی شد این مضر نیست، حتی اگر به فارسی هم این را خواند مضر نیست، چرا؟ چون اینجا یک عقد مراد است نه دو تا عقد، در این جا آنچه که مراد است این است که عقد محقق بشود، نکته مهمش این است، حالا مسئله ابرازش یا مثلاً آن نکات دیگر مثل تنجیزش، اینجا مثل تنجیز، مثل ماضویت، مثل عربیت، اینجا یک چیزی نیستند که در ماهیت عقد موثر باشند، به خلاف مثل موالات، موالات اصلاً اگر نباشد دو تا ایقاع جدای از هم هستند، دو تا کار جدای از همند، حالت عقد و شد و عهد موکد ندارد، باید یک نوع حالت شد باشد، این جا حالت شد ندارد، این خلاصه این که چه می شود به این تفصیل گفت.

عرض کردم از یک عبارتی در می آید که این تفسیر نیست، این تحریر محل نزاع است، نه تفسیر است، این تحریر محل نزاع نیست، حالا من نمی دانم آن آقا مرادش چه بوده، و عده دیگری هم اینجا حاشیه زدند، چون مخصوصاً مرحوم شیخ بعد هم گفت فتاامل، بعضی هایشان نزدیک این معنایی که من گفتم فهمیدند و بعضی هایشان جور دیگری ملتفت شدند و انصافاً به نظر من می آید که معنای حقیقی در عبارت شیخ این است پس بنابراین آنچه که بر شیخ اینجا می شود مواخذه کرد این با مبنای ایشان در علم اجمالی نمی سازد. بله با مبنای کسانی که قائل هستند

پرسش: علم اجمالی؟

آیت الله مددی: اینجا علم اجمالی نداریم، اشتباه لفظی است.

این با این معنا نمی سازد، با مبنای کسانی که می گویند ابراز اعتبار نفسانی، می سازد، این احتمالی که مرحوم شیخ داد، بعد هم مرحوم شیخ فتاامل گفت، شاید مراد شیخ که بعضی دیگر هم، دیگه عبارت نائینی را نمی خوانیم، شاید مراد مرحوم شیخ این باشد که تمام این شروطی را که گفتیم در تحقق عقد موثر است یعنی آن شرط و آن تاکید و آن سفت بستن فقط موالات نیست، اولاً بعضی ها مناقشه

کردند که چرا ترتیب را این جا آورده و آنجا نیاورده، حالا آن مناقشات را نمی خوانیم، عرض کردم خیلی از مطالب را اینجا نخواندیم چون دیگه وقت گرفتن است، این مبنا به نظر ما می آید یک نوع تفسیر از شیخ است که اگر اخلاص آن شرطی را که بشود، یک تفسیر گذشت که قائل دارد یا ندارد، یک تفسیر گذشت که دلیل بر آن شرط را پیدا بکنیم، اصلاً ببینیم دلیل بر آن شرط چیست، دلیل اشتراط ما چیست، مثلاً استظهار عرفی است؟ نکته عرفی است؟ روایت است؟ روایتی در مقام وارد شده؟ این نکات را ببینیم، این هم یک معنا. یک معنای در تفسیر مرحوم شیخ این است که الان می گوید، حالا من تفسیر را لا اقل خود من این جور معنا می کنم، حالا این دقیقاً مراد شیخ این است یا نه من چون وارد این بحث نمی شوم، ما جدایی بکنیم بین شروط، شروط عقد، یک عده از شروط آن هیکل عام، آن ترکیب کلی پیدا می شود و لکن در عین حال بعضی از خصوصیات، ماضویت، عربیت، اینها نه. یک دفعه نه اصلاً آن هیکل پیدا نمی شود، اگر آن هیکل پیدا شد بگوییم درست است ولو اختلاف دارد.

پرسش: نصفش تعبدی است، یا مقوم عقد هست یا مقوم عقد نیست.

آیت الله مددی: ما معتقدیم راه فهمیدنش دلیل اعتبارش است، به چه دلیل گفتیم این مقوم عقد است؟ عرف است؟ روایت خاصه دارد؟ سیره دارد؟ نکته اش آن است. اگر سیره باشد سیره خب دلیل لبی است، اخذ به قدر متیقن بشود، اگر این ایجاب را به فارسی گفت و من هم فارسی را کافی نمی دانم، لکن خب می دانم نکته خاصی نیامده که به فارسی معتبر نیست، دلیل قوی محکمی نیامده، در این جا بگوییم درست است چون هیکل عقد حفظ شده اما در آن جایی که هیکل عقد مثل موالات، الان گفت فروختم بعد از دو ساعت گفت خریدم، این در حقیقت در نظر عرف دو تا ایقاع است، این عقد واحد نیست یا تنجیز، شرطیت تنجیز روی این جهت است که اگر منجز نباشد وعد است، اصلاً عقد نیست، اگر گفت فردا به تو می فروشم این در حقیقت وعد است نه این که عقد باشد، یک دفعه یک شرطی را که اخلاص می کند در صدق عقد تاثیر می گذارد، اگر در صدق عقد تاثیر گذاشت آن شرط اگر اختلاف اجتهاد و تقلید داشت درست نیست اما یک دفعه نه، در هیکل عقد تاثیر نمی گذارد آن بنای کلی عقد و آن چارچوب های کلی عقد، مثل یک چارچوب ساختمان مثلاً، مثلاً دیوارها و سقف را زده، در یک خانه مثلاً فرض کنید لامپ گذاشته، در یکی مهتابی گذاشته، یکی چراغ گذاشته، خب اینها

تاثیر نمی گذارد، آن چارچوب درست شده، آن بنای اصلی درست شده، این اختلافها تاثیر نمی گذارد، یکی دلش می خواهد مهتابی بگذارد، یکی دلش می خواهد چراغ بگذارد، یکی دلش می خواهد شمع بگذارد، این اختلاف ها در صدق خانه و آن هدفی را که از خانه می خواهیم تاثیر نمی گذارد، بگوییم مراد شیخ از این عبارت این است، حالا اگر مراد شیخ نیست ما این را می گوئیم، حالا فرض کنید خیلی مناقشه نکنیم. ظاهر عبارت شیخ با همان معنایی بیشتر می سازد که مرحوم آقاشیخ محمدحسین اصفهانی گفته است، دیگه چون دیدم بخواهیم آن را بیاوریم و باز بخوانیم و هی تطبیق عبارت، این خیلی مسئله تاثیرگذار نیست.

علی ای حال آن چه که در نهایت می شود گفت این است، عرض کردیم سه تا نکته اساسی هست، یکی مسئله حجیت، انصافا اگر ما باشیم و قاعده، اگر طبق حجتی که داریم این ایجاب باطل است تاثیر اثر روی آن گذاشتن سخت است، خیلی سخت است، با قاعده نمی شود قبول کرد، این تفصیلی هم که مابین آنی که در عقد تاثیرگذار است و آنی که در انشاء و ابراز و ظهور و اثبات تاثیرگذار است این اجمالا بد نیست اما این شبهه هست که آنهایی که تاثیرگذارند و شک داریم مثل ماضویت، در واقع تاثیرگذار نباشد، نه این که قبولش بکنیم شرط است لکن، نه شرطیتش را قبول نمی کنیم.

پرسش: الان در خود این ده دوازده هم ماضویت را رد کرده و هم فارسی بودن را

آیت الله مددی: بله، با این که عرفی هم هست.

پرسش: اینجا را قبول دارید؟

آیت الله مددی: حالا آنجا چون یک احتمال هست که مال طرح مقدمات است، مساومه است، مثل إني أريد أن انكحك إحدى ابنتي هاتین.

پس ما دیروز سه تا مطلب را توضیح دادیم:

۱. به لحاظ ادله حجیت حجج، به لحاظ معنای حجیت، اگر من طبق حجت ایجاب این را باطل دانستم نمی توانم قبول بیاورم، طبق

قاعده این است.

۲. مسئله این که بگوییم در جامعه اسلامی این مقدار قبول شده، مادام استناد به حجت دارد فقط جامعه را در صورت جهل است،

جهل را به صورت علم بزنیم.

دیروز هم خارج بحث عرض کردم که یک روایت دارد که به امام راجع به پنیر عرض کرد. بعد گفت اقوامی هستند که يجعلون فيه الميته، ميتة قرار می دهند، امام فرمود أتری هولاء البرية يا برية يا بربرية، کلهم یسمون، همه اینها بسم الله می گویند، تو نگاه بکن، این أترا هولاء کلهم یسمون، این اشاره به این است که این قدر تخلف هست که تقریباً آدم می داند مثلاً هفتاد هشتاد درصد، مخصوصاً اهل سنت بسم الله نمی گویند، چون می گویند متروک التسمية اشکال ندارد، لذا عرض کنیم که بیا بگوییم مادام حجت دارد، طبق حجت خودش گفته و مفهوم عقد هم که عبارت بود از تعاهد و تعاقد و مسئله شد دو تا اعتبار که این یک امر لفظی هم نیست، این حاصل شده، به شرطی که حاصل شده باشد بد حرفی نیست، این مطلب گفته بشود، این تفسیر سومی را که، قول چهارمی که شیخ آوردند، اگر ما این را یک قول قرار بدهیم.

پرسش: حضرت استاد، این روایت را هم محمد ابن سنان دارد، هم علی جاوید دارد. یسمون هذا البربر و هذه السودان، یک همچنین چیزی را بخواهیم، هم محمد ابن سنان هم دارد هم علی جاوید

آیت الله مددی: من به نظرم دیروز عرض کردم سندش خیلی تقی نیست، سند نقی ندارد. اما این مطلب واقعیت است خب، حالا سند نداشته باشد ما دنبال تعبد نیستیم که. یعنی عملاً اهل بیت گوشت می خوردند، پنیر می خوردند اما عملاً این هم هست که همه شان که تسمیه نمی آورند.

علی ای حال خلاصه بحث، طبق قاعده مادام که انسان می بیند موجب باطل است یا قابل می بیند موجب باطل است یا موجب می بیند قابل درست انجام نداده، ما باشیم و طبق قاعده و آن را باطل بداند تاثیر اثر به لحاظ خودش خیلی مشکل است اما یعنی خودش بخواهد و اما این که عمل دیگران باشد ما در نکاح بگوییم، بیع هم هست، ظاهراً نکاح با بیع فرقی ندارد، این که این آقا عقد را انجام داد، جلوی

من انجام داد، شبیه این را عرض کردیم اگر یک یهودی به شما مدیون باشد و جلوی شما شراب را بفروشد و پولش را به عنوان قرض شما بدهد، روایت داریم که اشکال ندارد، فتوا هم بر این است، این اشکال ندارد.

اما این که شمای خودتان یک سرکه‌ای داشتید که تبدیل به شراب شده، این را به این یهودی دادید که برایتان فروخت، می‌گویند این نمی‌شود، این اشکال دارد، این منافات ندارد که ما بگوییم آنچه که مربوط به خود ما است ترتیب آثارش مشکل است، آن چه که مربوط به جامعه است بگوییم روی اجتهادش عمل کرده مشکل ندارد، عمل را قبول بکنیم حتی با علم به مخالفت، نه با صورت جهل. پرسش: فکر کنم لحاظ حضرتعالی بیشتر روی غرر است، چون در اینها غرر را نمی‌بینید.

آیت الله مددی: غرر هست اما این جا بحث غرر نیست، بحث شرائط و مراعات شرائط فی نفسها است.

علی ای حال طبق قاعده اولیه نسبت به خودمان بخواهیم انجام بدهیم انصافا با مشکل روبرو می‌شود و اگر دیگران انجام دادند و علم پیدا کردیم ماضویت نبود یا موالات نبود یا تجیز نبود و خودشان آن را صحیح می‌دانستند انصافا فرقی در این جهت نمی‌کند، ظاهرا بشود ترتیب آثار داد یا مثلا با یک زنی ازدواج کرد، عقد را هم به فارسی خواند، ما هم عربیت را در آن شرط می‌دانیم، بگوییم این عقد باطل است این مرد برود با آن زن ازدواج بکند، انصافا التزامش بسیار مشکل است، حالا آنجا گفتند لکل قوم نکاح، حالا اگر این روایت هم نبود در معاملات هم همین طور است یعنی انصافا الان آنچه که در جامعه ما هست ترتیب آثار هست روی حججی که آنها انجام می‌دهند، روی حجتی که آنها انجام می‌دهند. ترتیب آثار، این مثل عدالت است، نه مثل نماز جماعت، مثل عدالت می‌ماند، این اگر شهادت داد شهادتش را قبول بکنیم ولو قرائتش به نظر ما اشکال دارد اما این تمکن بیش از این قرائت ندارد. به ذهن ما می‌آید که مسئله این جور باشد یعنی این هم یک تفصیل دیگری باشد، خود شخص بخواهد اعتماد بکند خیلی مشکل است، اما در دیگران در جامعه انجام دادند و می‌داند اختلاف مبنا هست و به نظر خودشان درست است ظاهرا ترتیب آثار می‌شود داد، هیچ مشکل خاصی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين